



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، هنر و نماز

بهارِ سیر

از تفسیر قرآن کریم

سوره نازعات

پایه هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم: سوره نازعات: ویژه دانش آموزان پایه هفتم/ [تهیه کننده] وزارت آموزش و پرورش معاونت پرورشی و فرهنگی اداره کل قرآن و عترت و نماز.

مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۴ ص: ۱۹×۵/۹ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۱۰۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: قرآن. سوره نازعات

موضوع: تفاسیر شیعه --- قرن ۱۴

موضوع: Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. معاونت پرورشی و فرهنگی

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. اداره کل قرآن، عترت و نماز

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. موسسه فرهنگی منادی تربیت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۹/۹۴۳/۲ BP1۰۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۱۳۲۰۶



عنوان کتاب: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه هفتم - سوره نازعات)

تهیه و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت

چاپ اول: ۱۳۹۵

لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: دقت

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

ISBN 978-600-390-105-6

Email: info@monadi.org

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۱۰۵-۶

WWW.monadi.org

تهران. خیابان استاد نجات‌الهی. بین چهارراه سمیه و طالقانی.

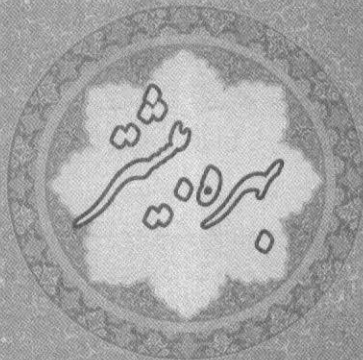
تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲

نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

کوچه بیمه. پلاک ۲۶

تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲

قیمت: ۱۱۵۰۰ ریال



از
تفسیر قرآن کریم
سوره نازعات
ویژه دانش آموزان پایه هفتم

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام (ص):

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي مَا
إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى
يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

من در میان شما دو امانت ارزشمند به یادگار می
گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترتم، اهل بیتم؛ مادامی که به
این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد و این
دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من
وارد شوند.

«قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت،
کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست. باید در قرآن
تدبّر کرد. خود قرآن در موارد متعدد از ما می خواهد که تدبّر
کنیم. عزیزان من! اگر ما یاد گرفتیم که با قرآن به صورت
تدبّر، انس پیدا کنیم، همه‌ی خصوصیاتِی که گفتیم حاصل
خواهد شد.»

(از بیانات مقام معظم رهبری در مراسم اختتامیه مسابقات قرآن ۷۳/۱۰/۱۴)
با توجه به اسناد بالادستی آموزش و پرورش، از جمله
سند تحول بنیادین، تربیت دانش آموزان بر اساس معارف
اصیل قرآنی و رهنمون شدن به حیات طیبه، اصلی ترین
وظیفه‌ی دستگاه تعلیم و تربیت است.
حضور پرشور و شوق جوانان و نوجوانان علاقمند به
قرآن و جویای معارف و حیانی، اهمیت این وظیفه را
دوچندان کرده است.

مسابقات قرآن، عترت و نماز که هر ساله با استقبال گسترده دانش آموزان برگزار می‌شود، زمینه را برای دستیابی به این اهداف ارزشمند، تسهیل کرده است. رشته‌ی تفسیر (مفاهیم) قرآن کریم که برای دانش آموزان دوره‌ی اول و دوم متوسطه در نظر گرفته شده، به شیوه‌ی کتبی و ارائه کنفرانس برگزار می‌شود. متسابقین این رشته با مطالعه تفسیر و مفاهیم قرآن، ضمن پاسخ گویی به سوالات کتبی، آموخته‌های خود را به صورت کنفرانس و با رعایت فنون سخنوری ارائه می‌دهند.

منبع اصلی آزمون این رشته، کتاب تفسیر کامل نمونه اثر ارزشمند عالم جلیل القدر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی است که متناسب با هر پایه‌ی تحصیلی، سوره یا سوره‌هایی انتخاب شده است.

جهت سهولت دسترسی دانش آموزان عزیز به منبع آزمون، کتاب حاضر که به صورت جداگانه برای هر پایه تحصیلی آماده شده است، تقدیم می‌شود.

امید داریم که دانش آموزان عزیز با شرکت در این مسابقات، ضمن انس گرفتن با قرآن کریم و آشناسدن با مفاهیم والای آن کتاب نورانی، زمینه عمل به دستورات کلام الهی را در خود و جامعه فراهم آورند.

همکاران گرامی و دانش آموزان عزیز می‌توانند نظرات خود را (پیرامون مسابقات قرآن، عترت و نماز و نیز محتوای هر کدام از رشته‌ها) به پست الکترونیکی serat@medu.ir ارسال نمایند.

اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

سوره نازعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾

سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را) می گیرند.

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿٢﴾

و (روح مؤمنان را) با مدارا می ستانند.

وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿٣﴾

و (در اجرای فرمان) با سرعت حرکت می کنند.

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿٤﴾

و بر یکدیگر سبقت می گیرند.

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾

و آنها که امور را تدبیر می کنند!

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾

آن روز که زلزله ای همه چیز را بلرزاند.

تَتَّبِعُهَا الرَّاَدِفَةُ ﴿٧﴾

و از پی آن، حادثه دومین رخ می دهد.

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾

دل هائی در آن روز سخت مضطرب است.

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾

و چشم های آنان فرو افتاده!

يَقُولُونَ أَأَنْتَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾

می گویند: «آیا ما به زندگی باز می گردیم؟»

أَتَذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ﴿١١﴾

آیا هنگامی که استخوان‌های پوسیده‌ای شدیم (ممکن است زنده شویم)؟!؟

قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾

می‌گویند: «اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!»

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾

ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است!

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾

ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌گردند!

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿١٥﴾

آیا داستان موسی به تو رسیده است؟!؟

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِي الْمَقْدَسِ طُوى ﴿١٦﴾

در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد (و گفت):

اذهبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾

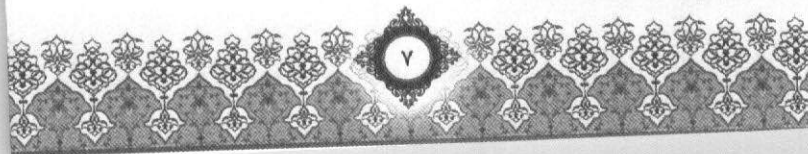
و به او بگو: «آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟!؟

وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی؟!؟

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾

سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد.



فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿٢١﴾

اما او تكذيب و عصیان كرد.

ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى ﴿٢٢﴾

سپس پشت كرد و تلاش نمود!

فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿٢٣﴾

و ساحران را جمع كرد.

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿٢٤﴾

و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم»!

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿٢٥﴾

از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت!

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿٢٦﴾

در این، عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾

آیا آفرینش شما مشکل تر است یا آسمان که خداوند آن را بنا

نهاد؟!

رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾

سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت.

وَأَغَطَّسَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾

و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود!

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾

و زمین را بعد از آن گسترش داد.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾

و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد.

وَالْجِبَالِ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾

و کوه‌ها را ثابت و محکم نمود.

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾

همه اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان است!

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾

هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد.

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾

در آن روز انسان به یاد کوشش‌هایش می‌افتد.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى ﴿٣٦﴾

و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد.

فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾

اما آن کسی که طغیان کرده.

وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾

و زندگی دنیا را مقدم داشته.

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾

مسلماً دوزخ جایگاه اوست!

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾

و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی

باز دارد.

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾

قطعاً بهشت جایگاه اوست!

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾

و از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟



فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾

تو را با یادآوری این سخن چه کار؟!

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾

نهایت آن به سوی پروردگار تو است.

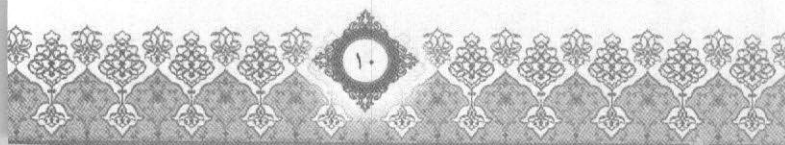
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾

کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند!

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

روزی که قیامت را می‌بینند گوئی که آنان توقعشان (در دنیا)

جز شامگاهی یا صبحی بیشتر نبوده است!



سوره نازعات

این سوره، در «مکه» نازل شده و دارای ۴۶ آیه است

محتوای سوره نازعات:

این سوره، همانند سوره «نبأ» بر محور مسائل «معاد» دور می‌زند، و روی هم رفته در شش بخش خلاصه می‌شود:
۱- نخست، با قسم‌های مؤکدی که ارتباط با مسأله معاد دارد، روی تحقق این روز بزرگ تکیه و تأکید می‌کند.

۲- در مرحله بعد، به قسمتی از مناظر هول‌انگیز و وحشتناک آن روز اشاره می‌نماید.

۳- در بخش دیگر، اشاره کوتاه و گذرائی به داستان «موسی» علیه السلام و سرنوشت «فرعون» طغیانگر دارد، که هم مایه تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است، هم هشدار به مشرکان طغیانگر، و هم اشاره‌ای است به این که: انکار معاد انسان را به چه گناهای آلوده می‌کند.

۴- در بخش بعد، نمونه‌هایی را از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین که خود دلیلی است برای امکان معاد و حیات بعد از مرگ، بر می‌شمرد.

۵- بار دیگر، به شرح قسمتی دیگر از حوادث وحشتناک آن روز بزرگ و سرنوشت طغیانگران و پاداش نیکوکاران می‌پردازد.

۶- سرانجام، در پایان سوره، بر این حقیقت تأکید می‌کند که: هیچ کس از تاریخ آن روز با خبر نیست، ولی همین اندازه مسلم است که نزدیک است.

انتخاب نام «نازعات» برای این سوره به خاطر
نخستین آیه آن است.

فضیلت تلاوت این سوره:

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ النَّازِعَاتِ لَمْ يَكُنْ حِسْبُهُ وَ حِسَابُهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ إِلَّا كَقَدْرِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ: «کسی
که سوره نازعات را بخواند توقف و حساب او در روز
قیامت تنها به اندازه خواندن یک نماز روزانه است، و
بعد از آن وارد بهشت می شود»^۱.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مَنْ قَرَأَ وَ النَّازِعَاتِ
لَمْ يَمُتْ إِلَّا رَيَّانَ، وَ لَمْ يَبْعَثْهُ اللَّهُ إِلَّا رَيَّانَ، وَ لَمْ يَدْخُلْهُ الْجَنَّةَ
إِلَّا رَيَّانَ: «کسی که این سوره را بخواند سیراب از دنیا
می رود، و خداوند او را سیراب محشور می کند، و سیراب
وارد بهشت می سازد» (سیراب از رحمت بی پایان حق)^۲.
مسلم است، کسی که محتوای این سوره را - که آیات
تکان دهنده اش ارواح خفته را بیدار و متوجه وظائف خود
می سازد - در جان خویش پیاده کند، از چنان پاداش هائی
برخوردار خواهد شد، نه آنها که فقط به خواندن الفاظ
قناعت می کنند.

﴿۱﴾ وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿۲﴾ وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿۳﴾ وَ
السَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿۴﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿۵﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا

۱ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۸.

۲ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۸.

ترجمه:

- به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
- ۱- سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را) می گیرند.
 - ۲- و (روح مؤمنان را) با مدارا می ستانند.
 - ۳- و (در اجرای فرمان) با سرعت حرکت می کنند.
 - ۴- و بر یکدیگر سبقت می گیرند.
 - ۵- و آنها که امور را تدبیر می کنند!

تفسیر:

سوگند به این فرشتگان پر تلاش
در این آیات، به پنج موضوع مهم قسم یاد شده، و
هدف از این سوگندها بیان حقانیت و تحقق مسأله معاد
و رستاخیز است، می فرماید: «سوگند به آنها که به سختی
می کشند و بر می کنند» **وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا.**

«و سوگند به آنها که به راحتی جدا می سازند»
وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا.

«و سوگند به آنها که به سرعت حرکت می کنند» **وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا.**

«و آنها که به خوبی سبقت می گیرند» **فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا.**

«و آنها که امور را تدبیر می کنند» **فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا.**
پیش از آن که به تفسیر این آیات پردازیم، باید معانی
لغاتی که در آنها به کار رفته دقیقاً روشن شود.
«نازعات» از ماده «نزع» به معنی چیزی را از جا بر

کندن و یا کشیدن است، مانند کشیدن کمان به هنگام پرتاب تیر، و گاه این واژه در امور معنوی نیز به کار می‌رود مانند: «نزع» عداوت یا محبت از قلب، به معنی برکندن آن.^۳

«غرق» با فتح را (بر وزن شفق) به گفته بسیاری از ارباب لغت در اصل به معنی فرو رفتن در آب است، و گاه به معنی گرفتاری شدید در یک حادثه و بلا نیز آمده. و «غرق» (بر وزن فرق) به گفته «ابن منظور» در «لسان العرب»، اسمی است که جانشین مصدر شده و به معنی «اغراق» است، و اغراق در اصل به معنی کشیدن کمان تا آخرین نقطه ممکن است، سپس به معنی مبالغه در هر کار آمده.

و از اینجا به خوبی روشن می‌شود که: آنچه در آیه فوق آمده، به معنی غرق شدن نیست، بلکه به معنی انجام یک کار تا سر حد ممکن است.^۴

«ناشطات» از ماده «نشط» (بر وزن هشت) در اصل به معنی گشودن گره‌هایی است که به آسانی باز می‌شود، و به چاههایی که عمق کمی دارد و دلو به آسانی و با یک حرکت از آن بیرون می‌آید «انشاط» گفته می‌شود، و به شترهایی که با اندک اشاره‌ای به سرعت حرکت می‌کنند نیز «نشیطة» می‌گویند، و لذا، به طور کلی این واژه در هر گونه حرکتی که با سهولت انجام می‌شود به کار می‌رود. «سابحات» از ماده «سبح» (بر وزن سطح) به معنی حرکت سریع در آب یا در هوا است، لذا، در مورد شنا کردن در آب و یا حرکت سریع اسب، و با سرعت به

۳ «مفردات راغب»، ماده «نزع».

۴ به کتاب «لسان العرب»، تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر «کشاف» و کتاب «مجمع البحرین» مراجعه شود.

دنبال کاری رفتن گفته می‌شود.

«تسبیح» که به معنی پاک شمردن خداوند از هر عیب و نقص است نیز از همین معنی گرفته شده، گوئی کسی که تسبیح می‌گوید با سرعت در عبادت پروردگار به پیش می‌رود.

«سابقات» از ماده «سبقت» به معنی پیشی گرفتن است، و از آنجا که پیشی گرفتن معمولاً بدون سرعت ممکن نیست، گاه از این ماده، مفهوم سرعت نیز استفاده می‌شود.

«مُدبِّرات» از ماده «تدبیر» به معنی اندیشیدن در مورد عاقبت چیزی است، و از آنجا که عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری سبب سامان یافتن کار به نحو احسن می‌گردد، واژه «تدبیر» در این معنی نیز به کار می‌رود. اکنون، با توجه به آنچه در معنی لغات این آیات گفته شد، به سراغ تفسیر آنها می‌رویم.

این سوگندهای پنجگانه که در ابتدا در هاله‌ای از ابهام فرو رفته، ابهامی که انگیزه «اندیشه» بیشتر و عمیق‌تر، و سبب جولان ذهن و فکر و دقت و بررسی است، اشاره به چه کسان، یا چه چیزهایی است؟

مفسران درباره آن بسیار سخن گفته‌اند، و تفسیرهای فراوانی دارند که عمدتاً بر سه محور دور می‌زند:

۱- منظور از این سوگندها، «فرشتگانی» است که مأمور قبض ارواح کفار و مجرمانند که آنها را به شدت از بدنهایشان بر می‌کشند، ارواحی که هرگز حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند.

و فرشتگانی که مأمور قبض ارواح مؤمنانند، که با مدارا و نرمش و نشاط آنها را جدا می‌سازند. و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت



حرکت می‌کنند.

سپس، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.

و سرانجام، امور جهان را به فرمان او تدبیر می‌کنند.

۲- این سوگندها اشاره به «ستارگان» آسمان است که پیوسته از افقی کنده می‌شوند و به افق دیگری رهسپار می‌گردند.

گروهی آرام حرکت می‌کنند، و گروهی به سرعت راه می‌سپزند.

و در اقیانوس عالم بالا شناورند.

و بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.

و سرانجام، با تأثیراتی که این کواکب دارند (تأثیراتی همچون تأثیر نور آفتاب و ماه در کره زمین) امور جهان را به فرمان خدا تدبیر می‌کنند.

۳- منظور، جنگجویان یا اسب‌های مجاهدان راه خدا است که از خانه‌ها و وطن‌های خود به شدت برکنده می‌شوند.

سپس، با نشاط و نرمی راه میدان نبرد را پیش می‌گیرند.

و بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

و امور جنگ را تدبیر و اداره می‌کنند.

گاه، بعضی از مفسران این تفسیرها را به هم آمیخته، قسمتی از سوگندهای پنجگانه را از یک تفسیر، و قسمت دیگر را از تفسیر دیگر گرفته‌اند، ولی اصول، همان تفسیرهای سه‌گانه فوق است.^۵

۵ بعضی احتمال چهارمی داده‌اند که: منظور در تمام این سوگندها حرکت‌های «طبیعی»، ارادی و «صنعتی» موجودات جهان است، فی‌المثل، یک نطفه در حرکت طبیعی خود، نخست، از جای اصلی که صلب پدر است کنده می‌شود، بعد، که در رحم مادر قرار گرفت مسیر خود را به نرمی ادامه می‌دهد، سپس، سرعت می‌گیرد، و مواد حیاتی نطفه بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و سرانجام، انسان کاملی

البته، میان این تفسیرها تضادی وجود ندارد، و ممکن است آیات فوق اشاره به همه اینها باشد، ولی در مجموع، تفسیر اول با توجه به نکاتی که ذیلاً گفته می‌شود از همه مناسب‌تر است:

نخست، تناسب با روز قیامت است که سوره در مجموع ناظر به آن می‌باشد و دیگر، تناسب با آیات مشابه آن در آغاز سوره «مرسلات» است.

و سوم این که: جمله «وَالْمُذِيرَاتِ أُمْرًا» بیشترین تناسب را با فرشتگان دارد که به فرمان خدا تدبیر امور جهان می‌کنند، و لحظه‌ای از انجام اوامر او سر باز نمی‌زنند: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ»^۶

به خصوص این که: مسأله تدبیر امور در اینجا به صورت مطلق ذکر شده و هیچ قید و شرطی در آن نیست. از همه اینها گذشته، روایاتی از ائمه معصومین در تفسیر این آیات نقل شده، که مناسب با همین معنی است از جمله:

در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» فرمود:

«منظور فرشتگانی است که ارواح کفار را از بدن‌هایشان به شدت بیرون می‌کشند، آن چنان که تیرانداز کمان را تا آخرین مرحله می‌کشد».^۷

شبهه همین معنی از آن حضرت علیه السلام در تفسیر

را می‌سازند و او را تدبیر می‌کنند، و در حرکات ارادی نیز انسان در ابتدا تصمیم می‌گیرد، سپس به آرامی راه می‌افتد، بعد سرعت می‌گیرد، سپس سعی می‌کند در مسیر خود بر دیگران سبقت جوید، و سرانجام به تدبیر امر خویش و زندگی اجتماعی می‌پردازد، همچنین وسائل صنعتی مانند هواپیماها در حرکت خود این مراحل را طی می‌کنند (اما این تفسیر دلیل روشنی ندارد)

۶ انبیاء، آیه ۲۷.

۷ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۹۷، حدیث ۴.

«وَالنَّاسِطَات» و نیز تفسیر «وَالسَّابِحَات» و «فَالْمُدَبِّرَات» نقل شده است.^۸

البته، می‌توان همین تفسیر را به صورت کلی‌تر و عمومی‌تری بیان کرد که:

مسئله قبض ارواح مؤمنان و کفار، یکی از مصادیق آن باشد، نه تمام محتوای آن، به این ترتیب که: گفته شود: منظور از این سوگندها در مجموع فرشتگان است، در رابطه با اجرای کل فرمان‌های الهی که اجرای این فرمان‌ها در پنج مرحله تحقق می‌یابد.

اول، حرکت نخستین به دنبال تصمیم‌گیری قاطع. و بعد، مرحله راه افتادن آرام.

و سپس، سرعت گرفتن، و پیشی جستن.

و در نهایت، تدبیر امور و سامان دادن به کارها است، ولی، به هر حال، برنامه فرشتگان در زمینه قبض ارواح کفار و مؤمنان یکی از مصادیق این مفهوم کلی است، و زمینه‌ساز بحث‌های آینده این سوره درباره معاد محسوب می‌شود.

پاسخ به دو سؤال:

در اینجا دو سؤال باقی می‌ماند: نخست این که: «نازعات» و «ناشطات» جمع‌های مؤنث‌اند، به چه مناسبت در اینجا به کار رفته؟

دیگر این که: سه سوگند اول با واو قسم شروع شده، ولی در چهارمین و پنجمین سوگند، «ف» جانشین آن گشته است که برای عطف یا تفریع است؟

در پاسخ سؤال اول، باید به این نکته توجه داشت که: «نازعات» جمع «نازعة» به معنی طایفه و گروهی از

۸ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۹۷، احادیث ۷ و ۸ و ۱۲.

فرشتگان است که این برنامه را انجام می‌دهند، همچنین «ناشطات» و بقیه این صیغه‌های جمع و از آنجا که طایفه مؤنث لفظی است جمع آن به همین صورت بسته شده. و در پاسخ سؤال دوم، می‌توان گفت: سبقت جستن نتیجه حرکت سریع است که از «سابحات» استفاده می‌شود، و تدبیر امور نیز نتیجه‌ای است برای مجموع این حرکت، به همین لحاظ با حرف «فاء» شروع شده است. آخرین سخن که در اینجا باید گفته شود، این است که: همه این سوگندها برای بیان مطلبی است که صریحاً در آیه ذکر نشده، ولی از قرینه مقام، و همچنین از آیات بعد به خوبی روشن می‌شود، هدف این است که بگوید: «سوگند به این امور که همه شما سرانجام مبعوث و محشور می‌شوید و قیامت و رستاخیز حق است»^۹.

﴿٦﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٧﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّاكِبَةُ ﴿٨﴾ قُلُوبٌ
يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٩﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ
﴿١٠﴾ يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ
﴿١١﴾ أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً
﴿١٢﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ
﴿١٣﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ
﴿١٤﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ

ترجمه:

- ۶- آن روز که زلزله‌ای همه چیز را بلرزاند.
- ۷- و از پی آن، حادثه دومین رخ می‌دهد.
- ۸- دل‌هائی در آن روز سخت مضطرب است.

۹ و در تقدیر چنین است: «لَتُبْعَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَتُخْشَرَنَّ وَلَتَحَاسِبَنَّ».

- ۹- و چشم‌های آنان فرو افتاده!
- ۱۰- می‌گویند: «آیا ما به زندگی باز می‌گردیم؟»
- ۱۱- آیا هنگامی که استخوان‌های پوسیده‌ای شدید (ممکن است زنده شویم)؟!؟
- ۱۲- می‌گویند: «اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!»
- ۱۳- ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است!
- ۱۴- ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌گردند!

تفسیر:

معاد تنها با یک صیحه عظیم رخ می‌دهد! بعد از آن که با قسم‌های مؤکد وقوع قیامت به عنوان یک امر حتمی در آیات گذشته بیان شد، در آیات مورد بحث، به شرح بعضی از نشانه‌ها و حوادث این روز بزرگ می‌پردازد، می‌فرماید: «این بعث و رستاخیز در روزی واقع می‌شود که زلزله وحشتناک، همه چیز را به لرزه در می‌آورد» «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ». «راجفه» از ماده «رجف» (بر وزن کشف)، به معنی اضطراب و لرزه شدید است، و از آنجا که اخبار فتنه‌انگیز مایه اضطراب جامعه می‌شود، به آن «اراجیف» می‌گویند.

«سپس دومین حادثه عظیم رخ می‌دهد» «تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ».

«رادفه» از ماده «ردف» (بر وزن حرف)، به معنی شخصی یا چیزی است که به دنبال دیگری قرار می‌گیرد، و لذا به شخصی که دنبال سر دیگری سوار بر مرکب می‌شود، ردیف می‌گویند.

بسیاری از مفسران معتقدند: منظور از «راجفه» همان

صیحه نخستین یا نفخ صور اول است که: شیپور فنای جهان و زلزله نابودی دنیا است، و «رادیفه» اشاره به صیحه دوم یا نفخ صور ثانی است که: نفخه حیات، رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید است.^{۱۰}

بنابراین، آیات شبیه چیزی است که در آیه ۶۸ سوره «زمر» آمده است: وَ نُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ: «در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند مدهوش می شوند و می میرند، مگر آنها که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می شود ناگهان همه به پا می خیزند و در انتظار حسابند».

بعضی نیز گفته اند: «راجفه» اشاره به زلزله ای است که زمین را متلاشی می کند و «رادیفه» زلزله ای است که آسمان ها را درهم می ریزد، ولی تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد.

از آن پس، می افزاید: «دل هایی در آن روز، سخت مضطرب است» «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ». دل های مجرمان، گنه کاران و طغیانگران همه به شدت می لرزد، و نگران حساب، جزا و کیفر است. «واجفه» از ماده «وجف» (بر وزن حذف)، در اصل به معنی سرعت سیر است، «وَأَوْجَفْتُ الْبَعِيرَ» در جایی گفته می شود که: انسان شتر را با سرعت به حرکت در آورد،

۱۰ باید توجه داشت: ماده «رجف» هم به صورت فعل متعدی، و هم به صورت لازم آمده است، در صورت اول «راجفه» به معنی همان زلزله عظیمی است که زمین و همه موجودات را به لرزه در می آورد، و در صورت دوم «راجفه» به معنی خود زمین است که به لرزه در می آید (دقت کنید).

و از آنجا که حرکت سریع باعث لرزه و اضطراب است، این واژه در معنی «شدت اضطراب» نیز به کار می‌رود.

این اضطراب درونی، به قدری شدید است که آثار آن در تمام وجود گنهکاران ظاهر می‌شود، لذا در آیه بعد می‌افزاید: «چشم‌های آنان از شدت ترس فرو افتاده و خاضع است» «أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ».^{۱۱}

در آن روز، چشم‌ها به گودی می‌نشینند، از حرکت باز می‌ایستند و خیره می‌شود، و گوئی دید خود را از شدت ترس از دست می‌دهد.

آنگاه، سخن را از قیامت به دنیا می‌کشاند و می‌فرماید: «با این همه آنها در این دنیا می‌گویند: آیا ما بار دیگر به زندگی باز می‌گردیم؟! «يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ».

«حافره» از ماده «حفر» در اصل به معنی کندن زمین است، و اثری که از آن باقی می‌ماند «حفرة» نامیده می‌شود، سم اسب را «حافر» می‌گویند، چون زمین را حفر می‌کند، سپس «حافره» به عنوان کنایه در حالت نخستین استعمال شده؛ زیرا انسان از راهی که می‌رود، زمین را با پای خود حفر می‌کند و جای پای او باقی می‌ماند، و هنگامی که باز می‌گردد در همان «حفرة‌های نخستین» گام می‌نهد، و لذا این واژه به معنی «حالت اول» آمده است.^{۱۲}

۱۱ ضمیر در «أَبْصَارُهَا» به «قلوب» برمی‌گردد که در اینجا به معنی «نفوس و ارواح» است، و این اضافه به خاطر آن است که تأثرات حواس انسان همه از روح و جان آدمی است، و منبع اضطراب و وحشتی که در چشمان است همه وحشتی است که بر روح سایه افکنده.

۱۲ باید توجه داشت: اسم فاعل در اینجا به معنی اسم مفعول و «حافره» به معنی «محفوره» است.

آیه بعد، ادامه سخنان آنها را نقل کرده می‌گوید:
 «آیا هنگامی که ما به صورت استخوان‌های پوسیده و
 پراکنده‌ای در آمدیم بار دیگر به زندگی باز می‌گردیم؟!»
 «أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً»^{۱۳}

این، همان چیزی است که همواره منکران معاد
 روی آن تکیه می‌کردند، و می‌گفتند: باور کردنی نیست
 استخوان پوسیده بار دیگر لباس حیات در تن بپوشد؛
 چرا که فاصله میان آن و یک موجود زنده را بسیار زیاد
 می‌دیدند، در حالی که فراموش کرده بودند در آغاز نیز
 از همان خاک آفریده شده‌اند.

«نَخِرَةً» «صفت مشبیه» است از ماده «نخر» (بر وزن
 نخل و همچنین بر وزن شجر) در اصل به معنی درخت
 پوسیده و تو خالی است، که وقتی باد بر آن می‌وزد
 صدا می‌کند، و لذا به صدائی که در بینی می‌پیچد «نخیر»
 می‌گویند، سپس این کلمه در مورد هر موجود پوسیده و
 متلاشی شده به کار رفته است.

منکران معاد، به این هم قناعت نمی‌کنند، بلکه به
 استهزای «معاد» برخاسته و به عنوان مسخره «می‌گویند:
 اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار و وضع و
 حال ما در آن روز سخت و دردناک خواهد بود!» «قَالُوا
 تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ».

احتمال دیگری که در تفسیر این آیه است این که: آنها
 از روی جد و نه از روی استهزاء، این سخن را می‌گویند،
 و مقصودشان این است که اگر بازگشتی در کار باشد یک
 بازگشت تکراری، بیهوده، بلکه زیانبار است، اگر زندگی

۱۳ این جمله محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا
 نَخِرَةً نَرُدُّ أَحْيَاءًا» یا «أَنَّا لَمَبْعُوثُونَ».

خوب است چه بهتر که خداوند همین را ادامه دهد، و اگر بد است باز گشت برای چیست؟
جمله «أَنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» با توجه به این که: «حَافِرَةٌ» به معنی چاله و گودال است نیز می تواند قرینه ای برای این تفسیر باشد، ولی آنچه در میان مفسران معروف است همان تفسیر اول است.

قابل توجه این که: در آیات گذشته تعبیر به «يَقُولُونَ» آمده بود که نشانه استمرار و تکرار آن سخن از سوی آنها است، ولی تعبیر به: قالوا: «گفتند» در آیه مورد بحث، دلیل بر این است که این سخن را همیشه تکرار نمی کردند، تنها گاهی از آنها سر زده است، و این است نکته تفاوت این تعبیر.

در پایان این آیات، بار دیگر به مسأله قیام قیامت و بر پا شدن رستاخیز باز می گردد، و با لحنی قاطع و کوبنده می فرماید: «این بازگشت تنها با یک صیحه و فریاد عظیم واقع می شود» «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ».

«ناگهان همگی به پا می خیزند و بر عرصه زمین ظاهر می شوند» «فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ».

این کار پیچیده و مشکلی نیست، همین که به فرمان خدا نفخه دوم دمیده شود و بانگ حیات و زندگی برخیزد، تمام این خاک ها و استخوان های پوسیده یک مرتبه جمع می شوند و جان می گیرند، و از قبرها بیرون می پرند! «زَجْرَةٌ» در اصل، به معنی فریادی است که برای راندن گفته می شود، و در اینجا به معنی نفخه دوم است، انتخاب این تعبیر (زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ) با توجه به محتوای این

دو کلمه، اشاره به سرعت و ناگهانی بودن رستاخیز و سهولت و آسانی آن در برابر قدرت خدا است، که با یک فریاد آمرانه از سوی فرشته رستاخیز، یا صور اسرافیل، همه مردگان لباس حیات در تن می‌کنند، و در عرصه محشر برای حساب حاضر می‌شوند.

«سَاهِرَة» از ماده «سهر» (بر وزن سحر)، به معنی شب بیداری است، و از آنجا که حوادث وحشتناک خواب شبانه را از چشم می‌برد، و زمین قیامت نیز بسیار هول‌انگیز است، کلمه «سَاهِرَة» به عرصه محشر اطلاق شده است، بعضی نیز گفته‌اند: «سَاهِرَة» را به هر بیابانی می‌گویند، چون اصولاً همه بیابان‌ها وحشتناکند، گوئی بر اثر وحشت، خواب شبانه را از چشم می‌برند.^{۱۴}

﴿١٥﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى

﴿١٦﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

﴿١٧﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

﴿١٨﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ

﴿١٩﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ

﴿٢٠﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ

﴿٢١﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ

﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ

﴿٢٣﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ

﴿٢٤﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ

﴿٢٥﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ

۱۴ «لسان العرب»، ماده «سهر» و «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۹ و تفسیر «قرطبی»، جلد ۱۰، صفحه ۶۹۹۰.

﴿۲۶﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى

ترجمه:

- ۱۵- آیا داستان موسی به تو رسیده است؟!
۱۶- در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد (و گفت):
۱۷- به سوی فرعون برو که طغیان کرده است
۱۸- و به او بگو: «آیا می‌خواهی پاکیزه شوی?!»
۱۹- و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی؟!
۲۰- سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد.
۲۱- اما او تکذیب و عصیان کرد.
۲۲- سپس پشت کرد و تلاش نمود!
۲۳- و ساحران را جمع کرد.
۲۴- و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!»
۲۵- از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت!
۲۶- در این، عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!

تفسیر:

«فرعون» می‌گفت من خدای بزرگ شما هستم! بعد از بیانات نسبتاً مشروحی که در آیات قبل درباره مسأله معاد و انکار و مخالفت مشرکان آمد، در آیات مورد بحث، به داستان یکی از طغیانگران بزرگ تاریخ یعنی «فرعون» و سرنوشت دردناک او اشاره می‌کند، تا هم مشرکان عرب بدانند افراد نیرومندتر از آنها نتوانستند در برابر خشم و عذاب الهی مقاومت کنند، و هم مؤمنان

را دلگرم سازد که از برتری نیروی ظاهری دشمن هراسی به دل راه ندهند؛ چرا که در هم کوبیدن آنها برای خداوند بسیار سهل و آسان است.

نخست، از اینجا شروع می‌کند: «آیا داستان موسی به تو رسیده است؟! «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى».

جالب این که: روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده، و مطلب را با استفهام شروع می‌کند، تا شوق شنونده را بیدار سازد، و آماده برای شنیدن این داستان عبرت‌انگیز شود.

و می‌افزاید: «در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی صدا زد» «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى».^{۱۵}

«طوی»، ممکن است نام سرزمین مقدسی باشد که در «شام» در میان «مدین» و «مصر» قرار داشت، و نخستین جرقه وحی در آن بیابان بر قلب موسی وارد شد، همین تعبیر در سوره «طه» نیز آمده است، در آنجا که موسی ندائی را می‌شنود که می‌گوید: إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى: «من پروردگار توام، کفشهایت را بیرون آور که در سرزمین مقدس طوی هستی»!^{۱۶}

یا معنی وصفی دارد از ماده «طی» به معنی «پیچیدن»، گوئی آن سرزمین در قداست و برکت پیچیده شده بود، یا به گفته «راغب» موسی می‌بایست راهی طولانی بیماید

۱۵ بسیاری از مفسران «إِذْ» را «ظرف زمان» برای «حَدِيث» دانسته‌اند؛ البته این در صورتی صحیح است که «حَدِيث» به معنی خود حادثه باشد نه حکایت حادثه، این احتمال نیز وجود دارد که «إِذْ» ظرف برای فعل محذوفی است و در تقدیر «أَذْكَرُ إِذْ نَادَاهُ...» (دقت کنید).

۱۶ طه، آیه ۱۲.

تا آماده وحی گردد، ولی خداوند این راه را برای او در هم پیچید و او را به هدف نزدیک ساخت.

آنگاه، به پیامی که خداوند به موسی در آن سرزمین مقدس داد، در دو جمله کوتاه و پر معنی، اشاره کرده، می‌فرماید: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است!»
«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ».

«و به او بگو: آیا می‌خواهی پاک و پاکیزه شوی؟»
«قُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ».

و پس از پاک شدن و لایق لقای محبوب گشتن، «من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا از او بترسی و از اعمال خلاف بیگانه شوی» «وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ».

و از آنجا که هر دعوتی باید آمیخته با دلیل باشد در آیه بعد می‌افزاید:

«موسیٰ به دنبال این سخن، معجزه بزرگ را به او نشان داد» «فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ».^{۱۷}

این معجزه، خواه معجزه تبدیل شدن عصا به مار عظیم باشد، یا پد بیضا، و یا هر دو (بنابراین که الف و لام در «الآيَةُ الْكُبْرَى» اشاره به جنس باشد) هر چه بوده از معجزات بزرگ موسی بوده است، که در آغاز دعوتش بر آن تکیه کرده.

۱۷ مسلم است در میان آن خطاب الهی در آن وادی مقدس، و ارائه دادن این معجزه بزرگ، فاصله زیادی بوده است که قرآن برای رعایت اختصار مطالب دیگر را در اینجا حذف کرده، و همه آنها در تقدیر است.

در این آیات نکات جالبی است که توجه به آن لازم است:

- ۱- علت رفتن به سوی «فرعون» را طغیان «فرعون» ذکر می‌کند، و این نشان می‌دهد که: یکی از اهداف بزرگ انبیا هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آنها است.
- ۲- دعوت فرعون را با ملایم‌ترین و خیرخواهانه‌ترین تعبیر دستور می‌دهد می‌فرماید: به او بگو: آیا میل داری پاک و پاکیزه شوی؟ (البته پاکیزگی مطلق که هم شامل پاکیزگی از شرک و کفر می‌شود و هم از ظلم و فساد) شبیه تعبیری که در آیه ۴۴ سوره «طه» آمده است: قَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا: «با او با ملایمت سخن بگوئید».
- ۳- این تعبیر، اشاره لطیفی به این حقیقت است که: رسالت انبیا برای پاک‌سازی انسان‌ها و باز گرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است.
در ضمن، نمی‌گوید: من تو را پاک کنم، بلکه می‌گوید: «پاکی را پذیرا شوی!»
و این نشان می‌دهد: پاک شدن باید به صورت خودجوش باشد، نه تحمیل از برون.
- ۴- ذکر «هدایت» بعد از «پاک شدن» دلیل بر این است که: باید در آغاز شستشوئی کرد، سپس به کوی دوست گام نهاد.
- ۵- تعبیر به «رَبِّک» (پروردگارت) در حقیقت تأکید بر این نکته است که: تو را به سوی کسی می‌برم که مالک، مربی و پرورش دهنده تو است، چرا از مسیر سعادت می‌گریزی؟!.
- ۶- «خشیت» و خدا ترسی نتیجه هدایت به سوی خدا است، آری ثمره درخت هدایت و توحید همان احساس مسئولیت در برابر خداوند بزرگ است؛ چرا که

هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی‌شود، و لذا در آیه ۲۸ سوره «فاطر» می‌خوانیم: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**: «تنها علما و ارباب معرفت از خدا می‌ترسند».

۷- موسی، نخست سراغ هدایت عاطفی او می‌رود، بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن آیت کبری و معجزه بزرگ، و این مؤثرترین راه تبلیغ است که: نخست از طریق خیر خواهی و محبت در عواطف طرف نفوذ کنند، سپس به طرح استدلال و بیان حجت پردازند.

اکنون، ببینیم فرعون در برابر این همه لطف و محبت، و این منطق و بیان زیبا و ارائه آیت کبری چه عکس‌العملی نشان داد؟

این طاغوت خیره‌سر، هرگز از مرکب غرور پیاده نشد، و چنان که در آیه بعد آمده، «او دعوی موسی را تکذیب کرد، و به عصیان پروردگار پرداخت» **فَكَذَّبَ وَعَصَى**.

این نشان می‌دهد: تکذیب‌ها مقدمه عصیان‌ها است، همان گونه که تصدیق‌ها و ایمان‌ها مقدمه طاعت‌ها است.

به این مقدار هم قناعت نکرد، و در برابر دعوت موسی بی‌تفاوت نماند، بلکه «سپس پشت کرد و بی‌وقفه برای مبارزه با او و محو آئینش سعی و تلاش نمود» **ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى**.^{۱۸}

و از آنجا که معجزه موسی تمام موجودیت طاغوتی

۱۸ تعبیر به «ثُمَّ» که معمولاً برای فاصله میان دو حادثه می‌آید، ممکن است از این نظر باشد که: فرعون مدتی فاصله داد تا طرح مبارزه‌اش با موسی کاملاً پخته و آماده گردد.

او را به خطر می انداخت، مأموران را به شهرهای مختلف اعزام کرد تا ساحران را جمع کنند، و در میان مردم نیز دستور داد «ندا دهند و آنها را برای مشاهده مبارزه ساحران با موسی دعوت نمایند» «فَحَشَرَ فَنَادَى».

گر چه، قرآن کلمه «حَشَرَ» را در اینجا مطلق ذکر کرده، ولی به قرینه آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ «اعراف»: «وَأُرْسِلَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» * يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ.

و تعبیر به «نادی» نیز اگر چه مطلق است، ظاهراً اشاره به دعوت «فرعون» از مردم برای اجتماع و تماشای منظره این مبارزه است، به قرینه آیه ۳۹ «شعراء»: «وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُمْ مُجْتَمِعُونَ» «به مردم گفته شد: آیا شما اجتماع می کنید»؟

باز به این توطئه ها اکتفا نکرد، بلکه بزرگترین ادعا را با بدترین تعبیرات مطرح نموده گفت: «من پروردگار بزرگ شما هستم»!! «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى».

و به راستی، عجیب است: این طاغیان خیره سر هنگامی که بر مرکب غرور و خود خواهی سوار می شوند، هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسند، حتی به ادعای خدائی نیز قانع نیستند، بلکه می خواهند «خدای خدایان» شوند! این سخن، در ضمن، اشاره به آن است که: اگر شما بت هائی را می پرستید آنها در جای خود محترم، اما من برترین بت و معبود شما هستم!

و عجب این که: فرعون، به شهادت آیه ۱۲۷ سوره «اعراف»: «أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ»: «آیا اجازه می دهی موسی و قومش در زمین فساد کنند و تو و معبودهایت را به حال خود واگذارند»؟

خودش یکی از بت پرستان بود، ولی در اینجا ادعا می‌کند من پروردگار بزرگ شما هستم، یعنی حتی خودش را از معبود خودش نیز بالاتر می‌شمرد و این است بیهوده‌گویی‌های طاغوت‌ها!

و عجب‌تر این که در یک جا تنها ادعای الوهیت می‌کند: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي: «من معبودی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم» (۱) اما در آیه مورد بحث، پا را از این فراتر نهاده ادعای ربوبیت می‌کند و می‌گوید: من پروردگار شمایم و این است برنامه‌های این مغروران سبک مغز.

به هر حال، فرعون سرکشی را به آخرین مرحله رسانده و مستحق دردناکترین عذاب شده، فرمان الهی باید فرا رسد و او و دستگاه ظلم و فسادش را درهم بکوبد لذا در آیه بعد می‌فرماید: «خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت» فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى^{۱۹}. «نکال» (بر وزن ضلال) در اصل، به معنی ضعف، ناتوانی و عجز است لذا، در مورد کسی که از ادای حواله‌ای خودداری می‌کند می‌گویند: نکول کرد. «نکل» (بر وزن فکر) به معنی زنجیر سنگین است که انسان را ضعیف و ناتوان می‌سازد و از حرکت باز می‌دارد، و از آنجا که عذاب الهی نیز مایه ناتوانی است، و افراد دیگر را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، به آن «نکال» گفته شده. تعبیر به «نَكَالَ الْآخِرَةِ» اشاره به عذاب‌های قیامت

۱۹ «نکال» منصوب به نزع خافض است و در تقدیر «فَأَخَذَهُ اللَّهُ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى» بوده. این احتمال نیز وجود دارد که: مفعول مطلق برای «أَخَذَ» باشد که به معنی «نکل» (فعل ماضی از باب تفعیل) می‌باشد و در معنی چنین است: «نَكَالَ اللَّهُ بِه نَكَالَ الْآخِرَةِ».

است که دامان فرعون و فرعونیان را می‌گیرد، و چون در درجه اول اهمیت است، مقدم دانسته شده، و منظور از «أولی» عذاب دنیا است که دامان «فرعون» را گرفت و او و تمام یارانش را در کام خود در دریای نیل فرو برد. در اینجا، تفسیر دیگری برای آیه ذکر شده است و آن این که: منظور از «الأولی» کلمه نخستین است که فرعون در مسیر طغیان گفت و ادعای الوهیت کرد^{۲۰} و «الآخرة» اشاره به آخرین کلمه‌ای است که گفت، و آن ادعای ربوبیت اعلی بود، خداوند او را به مجازات این دو ادعای کفر آمیزش در همین دنیا گرفتار ساخت.

این معنی در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که: در میان این دو جمله، چهل سال فاصله شد (و خداوند برای حداکثر اتمام حجت، او را در این مدت عذاب نکرد).^{۲۱}

این تفسیر، با جمله «أَخَذَ» که فعل ماضی است و نشان می‌دهد: این مجازات به طور کامل در دنیا واقع شده، و آیه بعد که این ماجرا را درس عبرتی می‌شمرد موافق‌تر است.

و سرانجام، در آخرین آیه مورد بحث، از اتمام این ماجرا نتیجه‌گیری کرده می‌فرماید: «در این داستان موسی و فرعون و پایان عاقبت آن درس عبرت بزرگی است برای آنها که خدا ترسند» «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى». این آیه، به خوبی نشان می‌دهد: عبرت گرفتن از این ماجراها تنها برای کسانی میسر است که: بهره‌ای

^{۲۰} قصص، آیه ۳۸.

^{۲۱} «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۳۲- روایت دیگری به همین مضمون از رسول خدا صلی الله علیه و آله با تفصیل و توضیح بیشتری نقل شده است (نور الثقلین، جلد ۵، صفحه ۵۰۰).

از خوف، خشیت و احساس مسئولیت به دل راه داده‌اند و یا به تعبیر دیگر دارای چشمی عبرت بینند: ای خوشا چشمی که عبرت بین بود
عبرت از نیک و بدش آئین بود
آری، این بود سرنوشت فرعون طغیانگر، تا فراعنه دیگر، رؤسای مشرکان عرب و پویندگان راه فرعون در هر عصر و زمان حساب خویش را برسند، و بدانند این فرمان قطعی تاریخ و سنت تغییر ناپذیر خدا است.

نکته:

گوشه‌ای از فصاحت قرآن

دقت در دوازده آیه کوتاه بالا، بیانگر نهایت فصاحت و بلاغت قرآن است، در این چند خط کوتاه خلاصه‌ای از تمام ماجرای موسی و فرعون، انگیزه رسالت، هدف رسالت، وسیله پاک‌سازی، چگونگی دعوت، کیفیت واکنش و عکس العمل، چگونگی توطئه فرعون، نمونه‌ای از ادعاهای پوچ و بی‌اساس او، و سرانجام مجازات‌های دردناک این مست‌باده غرور و در نهایت درس عبرتی که از آن عائد همه انسان‌های بیدار می‌شود، منعکس شده است.

﴿۲۷﴾ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا

﴿۲۸﴾ رَفَعَ سَمُكَهَا فَسَوَّاهَا

﴿۲۹﴾ وَأَغَطَّشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا

﴿۳۰﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا

﴿۳۱﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا

﴿۳۲﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا

﴿۳۳﴾ مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لَانِعَامِكُمْ

ترجمه:

۲۷- آیا آفرینش شما مشکل تر است یا آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟!

۲۸- سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت.

۲۹- و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود!

۳۰- و زمین را بعد از آن گسترش داد.

۳۱- و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد.

۳۲- و کوهها را ثابت و محکم نمود.

۳۳- همه اینها برای بهره گیری شما و چهارپایانتان است!

تفسیر:

آفرینش شما مشکل تر است یا آسمانها؟

(دلیل دیگری بر معاد)

به دنبال نقل سرگذشت موسی و فرعون، به عنوان یک درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان، بار دیگر به مسأله معاد و رستاخیز بر می گردد و نمونه هایی از قدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان یک دلیل برای امکان معاد بیان می کند، و گوشه هایی از نعمت های بی پایانش را بر انسان ها شرح می دهد، تا حس شکرگزاری را که سرچشمه معرفه الله است در آنها برانگیزد.

نخست، منکران معاد را مخاطب ساخته و ضمن یک استفهام توبیخی می فرماید: «آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشکل تر است؟»

یا آفرینش این آسمان با عظمت که خداوند بنا نهاده است» «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا»^{۲۲}.

۲۲ آیه، در حقیقت محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «أَمْ السَّمَاءُ أَشَدُّ خَلْقًا»

این سخن، در حقیقت پاسخی است به گفتار آنها که در آیات پیشین گذشت که می‌گفتند: **إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ**: «آیا ما به حالت اول باز می‌گردیم؟» این آیه می‌گوید: هر انسانی در هر مرحله‌ای از درک و شعور باشد می‌داند که آفرینش این آسمان بلند، این همه کرات عظیم و کهکشان‌های بی‌انتهای قابل مقایسه به آفرینش انسان نیست، کسی که این قدرت را داشته چگونه از باز گرداندن شما به حیات عاجز است.

پس از آن، به شرح بیشتر درباره این آفرینش بزرگ پرداخته می‌افزاید:

«سقف آسمان را برافراشت و آن را منظم، مرتب و موزون کرد» **رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا**.

«سَمَك» (بر وزن سقف) در اصل، به معنی ارتفاع و بلندی است و به معنی سقف نیز آمده.

در تفسیر «کبیر فخر رازی» آمده هر گاه بلندی چیزی را از سمت بالا به پائین اندازه‌گیری کنند، عمق نامیده می‌شود و هر گاه از سمت پائین به بالا اندازه‌گیری کنند، سمک نامیده می‌شود.^{۲۳}

«سَوَّاهَا» از ماده «تسویه» به معنی تنظیم و موزون ساختن چیزی است و اشاره به نظم دقیقی است که بر تمام کرات آسمانی حکم فرما است، و اگر منظور از سمک، سقف باشد، اشاره به قشر عظیمی از هوا است که همچون سقف محفوظ و محکمی گرداگرد زمین را گرفته، و آن را از هجوم سنگ‌های پراکنده آسمانی و اشعه‌های مرگبار کیهانی حفظ می‌کند.

و جمله «بَنَاهَا» یک جمله مستأنفه است و مقدمه‌ای است برای آیات بعد.
۲۳ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۳۱، صفحه ۴۶.

بعضی، تعبیر فوق را اشاره به کروی بودن آسمانی که گرداگرد زمین را گرفته است می‌دانند؛ چرا که تسویه اشاره‌ای است به فاصله مساوی اجزای این سقف، نسبت به مرکز اصلی یعنی زمین، و این بدون کرویّت ممکن نیست. این احتمال نیز وجود دارد که: آیه هم اشاره به ارتفاع آسمان و فاصله بسیار زیاد و سرسام‌آور کرات آسمانی از ما بوده باشد، و هم اشاره به سقف محفوظ اطراف زمین. به هر حال، این آیه شبیه چیزی است که در سوره «مؤمن» آیه ۵۷ آمده است: لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ: «آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است ولی اکثر مردم (غافل و بی‌خبر) نمی‌دانند».

آنگاه، به یکی از مهم‌ترین نظامات این عالم بزرگ، یعنی نظام نور و ظلمت اشاره کرده می‌فرماید: «شبش را تاریک و ظلمانی و روزش را آشکار و نورانی ساخت» وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا.

که هر کدام از این دو در زندگی انسان و سایر موجودات زنده، اعم از حیوان و گیاه نقش فوق العاده مهمی دارد. نه انسان بدون نور می‌تواند زندگی کند، که همه برکات، روزی‌ها و حس و حرکت او وابسته به آن است و هم بدون ظلمت زندگی او ممکن نیست که رمز آرامش او است.^{۲۴}

«أَغْطَشَ» از ماده «غطش» (بر وزن عرش) به معنی تاریکی است، ولی «راغب» در «مفردات» می‌گوید: اصل

۲۴ درباره آثار مهم نور و ظلمت در زندگی و حیات موجودات زنده در جلد ۸ صفحه ۳۴۳ و جلد ۱۲، صفحه ۴۱ و جلد ۱۶، صفحه ۱۴۶ بحث‌های گسترده‌ای داشته‌ایم.

آن از «اغطش» به معنی کسی که چشم کم نوری دارد گرفته شده.

و «صُحی» به معنی موقعی است که نور آفتاب در آسمان و زمین پهن می‌شود.^{۲۵}

سپس، از آسمان به زمین می‌آید و می‌فرماید: «زمین را بعد از آن گسترش داد» «و الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا». «دحا» از ماده «دحو» (بر وزن محو) به معنی گستردن است، بعضی نیز آن را به معنی تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده‌اند، و چون این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می‌گردد.

منظور از «دحو الأرض» این است که: در آغاز، تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین فرا گرفته بود، این آب‌ها تدریجاً در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سر بر آوردند، و روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی در آمد (و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد).^{۲۶}

بعد از گسترش زمین و آماده شدن برای زندگی و حیات، سخن از آب و گیاه به میان آورده می‌فرماید: «و از آن آب و چراگاه‌هایش را خارج نمود» «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا».

این تعبیر، نشان می‌دهد: آب در لابلای قشر نفوذ پذیر زمین پنهان بود، سپس به صورت چشمه‌ها و نهرها

^{۲۵} قابل توجه این که: ضمیر «لِئَلَّهَا» و «صُحَاهَا» به آسمان باز می‌گردد و نسبت نور و ظلمت به آسمان به خاطر آن است که منشأ آسمانی دارد.

^{۲۶} بعضی از مفسران، تعبیر به «بَعْدَ ذَلِكَ» در آیه فوق را به «اضافه بر این»، تفسیر کرده‌اند و معنی آیه چنین می‌شود: علاوه بر آنچه در آیات گذشته آمد: زمین را گسترش داد.

جاری شد، و حتی دریا و دریاچه‌ها را تشکیل داد.
 «مَرْعى» اسم مکان است به معنی چراگاه^{۲۷} و در اصل از
 «رعى» به معنی حفظ و مراقبت حیوان، خواه از طریق تغذیه
 یا جهات دیگر گرفته شده و لذا مراعات، به معنی محافظت،
 مراقبت و تدبیر امور آمده است، و حدیث معروف:
 «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» نیز اشاره به
 لزوم مراقبت مردم، از یکدیگر است.^{۲۸}

ولی، از آنجا که عوامل مختلفی می‌توانست آرامش
 زمین را بر هم زند، از جمله: طوفان‌های عظیم و دائمی
 و دیگر جزر و مدهائی که در پوسته زمین بر اثر جاذبه
 ماه و خورشید به وقوع می‌پیوندد، و همچنین لرزه‌هائی
 که بر اثر فشار مواد مذاب درونی رخ می‌دهد، آن را به
 وسیله شبکه نیرومندی از کوه‌ها که سرتاسر روی زمین
 را فرا گرفته آرام کرد، و لذا می‌فرماید: «وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا».^{۲۹}
 درباره نقش مهم کوه‌ها در زندگی انسان‌ها و آرامش
 زمین، بحث مشروحی ذیل آیه ۳ سوره «رعد» (جلد ۱۰،
 صفحه ۱۱۴) داشته‌ایم.

و در پایان می‌فرماید: «همه اینها را برای این انجام داد
 تا وسیله تمتع و حیات شما و چهارپایانتان باشد» «مَتَاعاً
 لَكُمْ وَ لَآ نِعَامَكُمْ».
 آری، آسمان را برافراشت.

^{۲۷} بعضی نیز آن را مصلر می‌می به معنی چریدن گرفته‌اند ولی مناسب همان معنی بالاست.

^{۲۸} «مفردات راغب»، ماده «رعى» - «بحار الانوار»، جلد ۷۲، صفحه ۳۸.

^{۲۹} «أُرسى» از ماده «رسو» (بر وزن رسم)، به معنی ثابت بودن است، و «أُرسى»
 معنی متعدی آن را می‌رساند، یعنی کوه‌ها را ثابت و پا بر جا نمود.

نظام نور و ظلمت را برقرار ساخت.
 زمین را گسترش داد.
 و آب و گیاه از آن خارج نمود.
 کوه‌ها را مراقب حفظ زمین نمود.
 همه وسایل زندگی انسان را فراهم ساخت.
 و همه را از بهر او، سرگشته و فرمانبردار کرد.
 تا از مواهب حیات بهره گیرد و به غفلت نخورد، و
 به پاس این همه فرمانبرداران که برای او آفریده است،
 فرمان الهی برد.
 اینها از یک سو، نشانه‌های قدرت او بر مسأله معاد
 است و از سوی دیگر، دلائل عظمت و نشانه‌های وجود
 او در مسیر توحید و معرفت است.

- ﴿۳۴﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى
 ﴿۳۵﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى
 ﴿۳۶﴾ وَ بُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى
 ﴿۳۷﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى
 ﴿۳۸﴾ وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 ﴿۳۹﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى
 ﴿۴۰﴾ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى
 ﴿۴۱﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى

ترجمه:

- ۳۴- هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد.
 ۳۵- در آن روز انسان به یاد کوشش‌هایش می‌افتد.
 ۳۶- و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد.

- ۳۷- اما آن کسی که طغیان کرده.
 ۳۸- و زندگی دنیا را مقدم داشته.
 ۳۹- مسلماً دوزخ جایگاه اوست!
 ۴۰- و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و
 نفس را از هوی باز دارد.
 ۴۱- قطعاً بهشت جایگاه اوست!

تفسیر:

آنها که نفس را از هوی و هوس باز دارند
 بعد از اشاره به بعضی از دلائل معاد، در آیات قبل،
 در آیات مورد بحث، بار دیگر، به مسأله رستخیز و
 سرنوشت خدا ترسان و هواپرستان در آن روز باز
 می‌گردد، می‌فرماید: «هنگامی که آن حادثه عظیم، رخ
 دهد نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال
 خویش می‌رسند» «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى».^{۳۰}
 «طامَّة» از ماده «طَمَّ» (بر وزن فَنَ) در اصل، به معنی
 پر کردن است و به هر چیزی که در حدّ اعلی قرار گیرد
 «طامَّه» می‌گویند، و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ
 که مملو از مشکلات است نیز طامَّه اطلاق می‌شود، و در
 اینجا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک
 می‌باشد و توصیف آن به «کُبْرَى» تأکید بیشتری درباره
 اهمیت و عظمت این حادثه بی‌نظیر است.

۳۰ «إِذَا» شرطیه است و جزای آن به گفته جمعی از مفسران در آیات بعد (فَأَمَّا
 مَنْ طَغَى... وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...) آمده است، ولی بهتر این است گفته
 شود: جزای آن محذوف است و از آیات بعد استفاده می‌شود، و در تقدیر چنین
 است: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى يُجْزَى كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا عَمِلَ»، بعضی نیز احتمال
 داده‌اند: جزای آن از «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ» استفاده می‌شود ولی، این احتمال بعید
 به نظر می‌رسد.

پس از آن، می‌افزاید: «این حادثه عظیم هنگامی که به وقوع پیوندد، همگان از خواب غفلت بیدار می‌شوند و انسان به یاد سعی، کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می‌افتد» «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى». اما این تذکر و یادآوری چه سودی برای او می‌تواند داشته باشد؟

اگر تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گذشته کند، دست ردّ به سینه او می‌زنند و در پاسخ این تقاضا «كَلَّا» می‌گویند.

و اگر توبه کند و از اعمالش پوزش طلبد، فایده‌ای ندارد؛ چرا که درهای توبه دیگر بسته شده است.

بنابراین، چاره‌ای جز آه حسرت کشیدن و افسوس خوردن و به گفته قرآن هر دو دست را با دندان گزیدن ندارد: «يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ».^{۳۱}

باید توجه داشت: «يَتَذَكَّرُ» فعل مضارع است و معمولاً دلالت بر استمرار دارد، یعنی در آن روز انسان پیوسته همه اعمال خویش را به یاد می‌آورد، و این به خاطر آن است که: در آن روز حجاب‌ها از قلب و روح انسان برداشته می‌شود و همه حقایق مکنون، بارز و آشکار می‌شود.

لذا، در آیه بعد می‌افزاید: «در آن روز جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد» «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى».

جهنم هم اکنون نیز وجود دارد، بلکه طبق آیه ۵۴ «عنکبوت»: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»: «کافران را از

هر سو احاطه کرده» اما حجاب‌های عالم دنیا مانع رؤیت آن است، ولی آن روز که روز ظهور و بروز همه چیز

۳۱ فرقان، آیه ۲۷.

است، جهنم از همه آشکارتر ظهور می‌کند.
جمله «لَمَنْ يَرَى» اشاره به این است که: جهنم در آن روز به قدری آشکار است که: هر بیننده‌ای بدون استثناء آن را می‌بیند و بر هیچ کس مخفی نیست، نه نیکان و نه بدان که جایگاهشان دوزخ است.

این احتمال نیز داده شده است که: جمله اشاره به کسانی است که در آن روز دارای چشم بینا هستند؛ زیرا طبق آیه ۱۲۴ سوره «طه» بعضی در آن روز نابینا محشور می‌شوند: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» ولی، معنی اول که غالب مفسران آن را پذیرفته‌اند مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا رؤیت جهنم برای بدکاران خود عذاب و مجازات مضاعفی است و نابینا بودن گروهی در محشر ممکن است در بعضی مواقف باشد نه در تمام مواقف.^{۳۲}

آنگاه، به وضع حال مجرمان و افراد بی‌ایمان در صحنه قیامت اشاره کرده و با چند جمله کوتاه و پر معنی هم سرنوشت آنها را بیان می‌کند و هم عوامل گرفتاری آنها را، می‌فرماید: «اما کسی که طغیان کند» «فَأَمَّا مَنْ طَغَى».

«و زندگی دنیا را بر همه چیز مقدم دارد» «و آثر الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

«مسلماناً دوزخ جایگاه و مأوای او است» «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى».^{۳۳}

در جمله اول، اشاره به فساد عقیدتی آنها می‌کند؛ زیرا

^{۳۲} توضیح بیشتری در این زمینه در جلد ۱۳، صفحه ۳۳۰، ذیل آیه ۱۲۴ سوره «طه» بیان شده است.

^{۳۳} آیه محذوفی دارد و در تقدیر «هِیَ الْمَأْوَى لَهُ» یا «هِیَ مَأْوَاهُ» می‌باشد و ضمیر به خاطر وضوح حذف شده.

طغیان ناشی از خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفه الله است.

کسی که خدا را به عظمت بشناسد، خود را بسیار کوچک و ضعیف می بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی گذارد.

و جمله دوم، اشاره به فساد عملی آنها است؛ چرا که طغیان سبب می شود انسان لذات زودگذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.

این دو، در حقیقت علت و معلول یکدیگرند، طغیان و فساد عقیده، سرچشمه فساد عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است، و سرانجام این دو آتش سوزان دوزخ است.

علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: وَمَنْ طَغَى ضَلَّ عَلَى عَمَلٍ بِلا حُجَّةٍ: «کسی که طغیان کند گمراه می شود و دست به اعمالی می زند که هیچ دلیلی برای آن ندارد»^{۳۴} و این ناشی از همان خود بزرگ بینی است که انسان تمایلات خویش را بدون هیچ دلیل منطقی می پذیرد، و برای آن ارج قائل است.

سپس، به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پر معنی پرداخته می فرماید: «اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوی و هوس باز دارد ...» «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى».

«بهشت جایگاه و مأوای اوست» «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى». آری، شرط اول بهشتی شدن «خوف» ناشی از

۳۴ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۵۰۶، حدیث ۴۳.

«معرفت» است، شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او.

شرط دوم که در حقیقت نتیجه شرط اول و میوه درخت معرفت و خوف است، تسلط بر هوای نفس و باز داشتن آن از سرکشی؛ چرا که تمام گناهان، مفسد و بدبختی‌ها از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، هوای نفس بدترین بتی است که معبود واقع شده: «أَبْغَضُ إِلَهٍ عَبْدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الْهَوَى».^{۳۵}

حتی ابزار نفوذ شیطان در وجود آدمی، «هوای نفس» است، که اگر این «شیطان درون» با «شیطان برون» هماهنگ نشود و در را به روی او نگشاید، وارد شدن او غیر ممکن است، همان گونه که قرآن می‌گوید: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ: «تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند».^{۳۶}

نکته‌ها:

۱- مقام «رَبِّ» چیست؟

قابل توجه این که: در آیات مورد بحث، می‌فرماید: «کسی که از مقام پروردگارش بترسد» نمی‌فرماید: «کسی که از پروردگارش بترسد» در این که منظور از «مقام» چیست؟ در اینجا تفسیرهای متعددی است:

۱- نخست این که: منظور «مواقف قیامت» است، که انسان در این مقامات در پیشگاه خداوند برای حساب متوقف می‌شود (بنابراین تفسیر، «مَقَام رَّبِّهِ» به معنی «مَقَامُهُ»

^{۳۵} «شرح اسماء الحسنی ملا هادی سبزواری»، جلد ۱، صفحه ۲۷ و جلد ۲، صفحه ۶۱ (چاپ مکتبه بصیرتی).

^{۳۶} حجر، آیه ۴۲.

عَنْدَرِيَّة» یعنی ایستادن انسان در پیشگاه خدا است).

۲- منظور، «علم خداوند و مقام مراقبت او» نسبت به همه انسان‌ها است، همانطور که در آیه ۳۳ «رعد» آمده است: أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ: «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده و مراقب اعمال همگان است همچون کسی است که این وصف را ندارد؟!»

شاهد دیگری برای این تفسیر، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ، وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ، وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيُخْزِئُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى:

«کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند و آنچه را می‌گوید، می‌شنود و از آنچه از خیر و شر انجام می‌دهد آگاه است، و این توجه او را از اعمال قبیح باز می‌دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش خائف است، و خود را از هوای نفس باز داشته».^{۳۷}

۳- منظور مقام «عدالت» او است؛ چرا که ذات مقدس او مایه خوف نیست، خوف از عدالت او می‌باشد، و در حقیقت این خوف از مقایسه اعمال خود با عدل او حاصل می‌شود، همان گونه که مجرمان از دیدن یک قاضی عادل بر خود می‌لرزند، و از شنیدن نام محکمه و دادگاه وحشت می‌کنند، در حالی که شخص بی‌گناه نه از آن ترسی دارد، و نه از این وحشتی!

در میان این تفسیرهای سه گانه تضادی نیست، و ممکن است همه آنها در معنی آیه جمع باشد.

۳۷ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۹۷- «کافی»، جلد ۲، صفحه ۷۰.

۲- رابطه «طغیان» و «دنیا پرستی»

در حقیقت، آیات فشرده بالا اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته‌ای ترسیم کرده است، شقاوت انسان را در «طغیان» و «دنیا پرستی» می‌شمرد، و سعادت او را در «خوف از خدا» و «ترک هوا» و عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ:

«هولناک‌ترین چیزی که از آنها بر شما خائفم دو چیز است: پیروی از هوای نفس، و آرزوهای طولانی، اما پیروی از هوی، شما را از حق باز می‌دارد، و اما آرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می‌سپرد».^{۳۸}

هواپرستی پرده‌ای بر عقل انسان می‌کشد، اعمال سوءش را در نظر او تزیین می‌دهد، و حس تشخیص را که بزرگترین نعمت خدا، و امتیاز انسان از حیوان است، از او می‌گیرد، و او را به خود مشغول می‌دارد، این همان است که یعقوب آن پیغمبر روشن ضمیر به فرزندان خلافت‌کار گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا».^{۳۹} در اینجا سخن بسیار است، بهتر آن است به دو حدیث از احادیث اهل بیت علیهم السلام که همه گفتنی‌ها در آن گفته شده است، اشاره کرده و این بحث را پایان دهیم:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ

^{۳۸} نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

^{۳۹} یوسف، آیه ۱۸.

جَهَنَّمَ مَخْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا
وَشَهَوَاتُهَا دَخَلَ النَّارَ:

«بهشت در لابلای ناراحتی‌ها، صبر و شکیبائی و
استقامت پوشیده شده است، هر کس در برابر ناراحتی‌ها
(و ترک شهوات) در دنیا شکیبائی کند داخل بهشت
می‌شود، و دوزخ در لابلای لذات نامشروع و شهوات
سرکش پیچیده شده، و هر کس نفس خویش را در برابر
این لذات و شهوات آزاد بگذارد داخل آتش می‌شود.»^{۴۰}
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لَا تَدْعُ النَّفْسَ وَ
هَوَاهَا، فَإِنَّ هَوَاهَا فِي رَدَاهَا، وَ تَرْكُ النَّفْسِ وَ مَا تَهْوَى
دَائِبُهَا، وَ كَفُّ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى دَوَاهَا:

«نفس را با هوی و هوسها رها مکن؛ چرا که هوی
نفس سبب مرگ نفس است و آزاد گذاردن نفس در
برابر هوی‌ها درد آن است، و باز داشتن آن از هوی و
هوس‌هایش دوی آن است.»^{۴۱}
نه تنها جهنم آخرت، زائیده هواپرستی است، که
جهنم‌های سوزان دنیا، همچون ناامنی‌ها، بی‌نظمی‌ها،
جنگ‌ها، خونریزی‌ها، جدال‌ها، و کینه‌توزی‌ها همه ناشی
از آن است.

۳- تنها دو گروه

در آیات فوق، تنها از دو دسته سخن به میان آمده:
طغیانگران دنیاپرست، و خدا ترسان با تقوا، جایگاه
همیشگی دسته اول دوزخ و جایگاه جاودانی دسته دوم
بهشت ذکر شده است.

۴۰ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۵۰۷، حدیث ۴۵- «کافی»، جلد ۲، صفحه ۸۹.
۴۱ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۵۰۷، حدیث ۴۵- «کافی»، جلد ۲، صفحه
۳۳۶ با اندکی تفاوت.

البته، در اینجا گروه سومی نیز هستند، مؤمنانی که از نظر عمل کوتاهی یا آلودگی داشته‌اند، که اگر مشمول عفو الهی شوند و شایسته آن باشند به گروه بهشتی می‌پیوندند، و اگر مشمول نشوند به دوزخ می‌روند، اما مأوی و جایگاهشان آنجا نخواهد بود، ولی در آیات فوق سخنی از آنها در میان نیست.

﴿۴۲﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

﴿۴۳﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا

﴿۴۴﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا

﴿۴۵﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا

﴿۴۶﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا

ترجمه:

- ۴۲- و از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟
 ۴۳- تو را با یادآوری این سخن چه کار؟!
 ۴۴- نهایت آن به سوی پروردگار تو است.
 ۴۵- کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند!
 ۴۶- روزی که قیامت را می‌بینند گوئی که آنان توقعشان (در دنیا) جز شامگاهی یا صبحی بیشتر نبوده است!

تفسیر:

تاریخ قیامت را فقط خدا می‌داند
 در تعقیب مطالبی که درباره قیامت و سرنوشت نیکان و بدان در آن روز در آیات پیشین آمد، در این آیات،

به سراغ سؤال همیشگی مشرکان و منکران معاد رفته می‌فرماید: «از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند که در چه زمانی واقع خواهد شد؟» «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»^{۴۲}.

قرآن، در پاسخ این سؤال برای این که به آنها بفهماند هیچ کس از لحظه وقوع قیامت با خبر نبوده و نخواهد بود، روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده، می‌گوید: «تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا».

یعنی، تاریخ وقوع قیامت حتی از تو پنهان است، چه رسد به دیگران، این از آن علم غیبی است که از مختصات ذات پروردگار می‌باشد، واحدی را به آن راهی نیست! بارها گفته‌ایم: از مطالبی که بر همگان مکتوم است زمان قیام قیامت است؛ چرا که اثر تربیتی آن بدون کتمان ممکن نیست؛ زیرا اگر آشکار شود و زمانش دور باشد غفلت، همگان را فرا می‌گیرد، و اگر نزدیک باشد پرهیز از بدی‌ها به شکل اضطرار، و دور از آزادی و اختیار، در می‌آید، و این هر دو فاقد ارزش تربیتی است.

احتمالات دیگری در تفسیر این آیه نیز داده‌اند، از جمله این که: تو مبعوث برای بیان زمان قیام قیامت نشده‌ای، تو تنها مبعوث شده‌ای که اصل وجود آن را اطلاع دهی، نه لحظه وقوع آن را.

۴۲ «مُرْسَا» به معنی مصدری، هم اسم زمان و مکان، و هم به معنی اسم مفعول آمده است، از ماده «ارساء» در اینجا معنی مصدری دارد، و به معنی وقوع و ثبوت و پا بر جا شدن است.

این تعبیر در مورد پهلوی گرفتن کشتی، و همچنین حالت ثبات کوه‌ها در روی زمین نیز آمده است، مانند: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود، آیه ۴۱).

و دیگر این که: قیام تو بیانگر نزدیک شدن روز قیامت است، همان گونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که دو انگشت مبارکش را کنار هم گرفت و فرمود: بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ: «قیام من و قیام قیامت همانند این دو است»^{۴۳}!

ولی، تفسیر اول از همه مناسب تر است.

آنگاه، می افزاید: «مُتَّهَاتِهَا» می افزاید: «مُتَّهَاتِهَا» تو است «إِلَى رَبِّكَ مُتَّهَاتِهَا».

تنها او است که: می داند قیامت کی بر پا می شود، هیچ شخص دیگری از آن آگاه نیست، و هر گونه تلاش و کوشش برای آگاهی از زمان قیام قیامت بی فایده است. این، همان مطلبی است که در آیه ۳۴ سوره «لقمان» نیز آمده است: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ: «علم زمان وقوع قیامت تنها نزد خدا است».

و در آیه ۱۸۷ سوره «اعراف» می فرماید: قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي: «بگو علم آن فقط نزد پروردگار من است». بعضی گفته اند: منظور از جمله بالا این است که: تحقق و انجام قیامت به دست خدا است، و در حقیقت به منزله بیان علتی است برای آنچه در آیه قبل آمده است. جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد.

باز، برای توضیح بیشتر می افزاید: «کار تو فقط انداز کردن کسانی است که از آن می ترسند» «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا».

^{۴۳} تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲۹، صفحه ۲۹- این مطلب در تفسیر «مجمع البیان» و «قرطبی» و «فی ظلال» و تفاسیر دیگر، ذیل آیه ۱۸ سوره «محمد» نیز آمده است.

وظیفه تو همین انذار، هشدار و بیم دادن است و بس،
و اما تعیین وقت از قلمرو وظیفه و آگاهی تو بیرون است.
قابل توجه این که: انذار را مخصوص کسانی می‌شمرد
که ترس و خوف از آن روز بزرگ دارند، و این شبیه همان
مطلبی است که در آیه دوم سوره «بقره» آمده است: ذَلِكِ
الْكِتَابُ لَارْتِيَابٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: «در این کتاب آسمانی
تردیدی نیست، و مایه هدایت پرهیزگاران است».

این گونه تعبیرات، اشاره به این حقیقت است: تا روح
حق جوئی و حق طلبی و احساس مسئولیت در برابر پروردگار
در انسان نباشد، نه به سراغ تحقیق از کتب آسمانی می‌رود، نه
معاد، و نه گوش به انذارهای انبیاء و اولیاء می‌دهد.

و سرانجام، در آخرین آیه این سوره، برای بیان این
واقعیت که تا قیامت زمان زیادی نیست، می‌فرماید: «روزی
که قیام ساعت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند: گوئی
توقف آنها در این جهان، عصر گاهی یا صبحگاهی بیشتر
نبوده است!»! «كَانَ هُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا».
به قدری عمر کوتاه دنیا به سرعت می‌گذرد، و دوران
برزخ نیز سریع طی می‌شود که، به هنگام قیام قیامت آنها
فکر می‌کنند تمام این دوران چند ساعتی بیش نبود.

این امر، هم ذاتاً صحیح است که عمر دنیا بسیار کوتاه
و زودگذر است، و هم در مقایسه با قیامت، که تمام عمر
جهان در مقایسه با آن، لحظه‌ای بیش نیست.

«عَشِيَّةً» به معنی عصر و «ضُحًی» به موقعی گفته
می‌شود که آفتاب بالا آمده و شعاع آن گسترده شده است.
در بعضی از آیات قرآن آمده است: در قیامت هنگامی
که مجرمان درباره مقدار توقفشان در عالم برزخ یا دنیا
به گفتگو می‌پردازند، بعضی به بعضی دیگر می‌گویند:

شما تنها ده شبانه روز در جهان برزخ توقف کرده‌اید:

«يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا»^{۴۴}

ولی، آنها که بهتر فکر می‌کنند می‌گویند: شما تنها به اندازه یک روز در برزخ درنگ کردید! «يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا»^{۴۵}

و در جای دیگر، از مجرمان نقل می‌کند که: «وقتی قیامت بر پا می‌شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز یک ساعت توقف نداشتند!» (و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ)^{۴۶}

تفاوت این تعبیرات به خاطر آن است که: آنها می‌خواهند کوتاهی این مدت را با یک بیان تقریبی منعکس کنند، و هر کدام احساس خود را با تعبیری بیان می‌کنند، که همه در یک امر مشترک است و آن، کوتاهی عمر این جهان در برابر عمر قیامت است، و این مطلبی است که انسان را تکان می‌دهد و از خواب غفلت بیدار می‌سازد.

خداوند! امنیت و آرامش را در آن روز بزرگ و در این جهان و آن جهان برزخ نصیب همه ما بفرما! پروردگار! هیچ کس از سختی‌های آن روز عظیم جز به لطف تو رهایی نمی‌یابد، ما را مشمول لطف خاصیت بگردان! بار الها! ما را از کسانی قرار ده که از مقام تو خائفند و نفس خویش را از هوی و هوس باز می‌دارند، و در بهشت برین مأوی می‌گیرند!

آمین یا رب العالمین

۴۴ طه، آیه ۱۰۳.

۴۵ طه، آیه ۱۰۴.

۴۶ روم، آیه ۵۵.

حدود و محتوای مسابقه تفسیر

پایه هفتم

مرحله اول (آموزشگاه)	آزمون کتبی از ترجمه سوره نازعات و صحت قرائت سوره نازعات
مرحله دوم (منطقه‌ای)	آزمون کتبی از ترجمه و تفسیر سوره نازعات و صحت قرائت سوره نازعات
مرحله سوم (استان)	کنفرانس از سوره نازعات ، آزمون کتبی از ترجمه و تفسیر سوره نازعات
مرحله چهارم (کشوری)	-----



[illegible]

یادداشت

This image shows a single sheet of white paper with horizontal ruling lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page. There are no margins, text, or other markings on the paper.

وقتی انس با قرآن پیدا شد، مجال تدبر و تأمل و تفکر
در معارف قرآن به دست خواهد آمد. قرآن را
نمیشود سرسری خواند و گذشت؛ قرآن احتیاج
دارد به تدبر، تکیه‌ی بر روی هر کلمه‌ای از کلمات و
هر ترکیبی از ترکیبهای کلامی و لفظی. انسان هر چه
بیشتر تدبر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند،
بهره‌ی بیشتری خواهد برد

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



www.serat.pt.medu.ir

ISBN: 978-600-390-105-6



www.monadi.org
Email: info@monadi.org

